فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc482176713)

[مقدمات و مبادی اجتهاد 2](#_Toc482176714)

[وسیع بودن دایره علوم و دانش مؤثر در اجتهاد و تفاوت درجات آن‌ها 2](#_Toc482176715)

[علوم مستقیم و غیرمستقیم در ابزار اجتهاد 2](#_Toc482176716)

[دخالت بالطبع علوم و دانش اجتهاد در اعلمیت 2](#_Toc482176717)

[درجه تأثیر و عدم تأثیر علوم و دانش مؤثر در اجتهاد 3](#_Toc482176718)

[محورهای اصلی اجتهاد 3](#_Toc482176719)

[انواع اعلمیت 4](#_Toc482176720)

[اعلیمت مطلقه 4](#_Toc482176721)

[اعلمیت نسبی 4](#_Toc482176722)

[میانگین خام یا میانگین همراه با ضریب در تأثیر علوم در اجتهاد 4](#_Toc482176723)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (مفهوم اعلم و ملاک تشخیص آن)

# اشاره

# مقدمات و مبادی اجتهاد

اجتهاد بر یک مقدمات و مبادی استوار است، اجتهاد استنباط حکم از منابع و مصادر است، اما زمانی که فقیه حکم را از منابع و مصادر استخراج کند، استخراج او متوقف بر یک سلسله آگاهی‌های مقدماتی است که دانش‌های مؤثر در اجتهاد و علومی که اثرگذار در اجتهاد و فقاهت است؛ می‌باشد.

حدود سی علم و دانش و مجموعه آگاهی‌ها در مقدمات موردبحث قرار داده شد، البته تأثیر این علوم و دانش‌ها در اجتهاد در یک رتبه و یک درجه نیست.

# وسیع بودن دایره علوم و دانش مؤثر در اجتهاد و تفاوت درجات آن‌ها

دایره علوم و دانش مؤثر در اجتهاد وسیع و درجاتشان متفاوت است، بعضی دایره علوم و دانش مؤثر در اجتهاد و فقاهت را محدود کرده‌اند مثل آنچه در کلام مرحوم آقای خویی است و در نقطه مقابل بعضی دایره علوم و دانش مؤثر در اجتهاد را بسیار وسیع کرده‌اند.

# علوم مستقیم و غیرمستقیم در ابزار اجتهاد

از علومی که ابزار اجتهاد هستند؛ شروع می‌شود تا علومی که راه مستقل خود را دارا می‌باشند، در ذات آن‌ها نظارت به اجتهاد نیست، اما در یک سطوحی این علوم می‌توانند در ابعاد مختلف اثرگذار باشند.

# دخالت بالطبع علوم و دانش اجتهاد در اعلمیت

سخن در مقدمات اجتهاد؛ اصل دخالت این علوم و دانش در اجتهاد بود، آیا این علومی که دخالت در اجتهاد دارند، بالطبع دخالت در اعلمیت هم دارند یا خیر؟

جواب این است که طبیعی است که اولاً دخالت این‌ها در اعلمیت قابل نفی نیست، زمانی که گفته شد این علوم دخیل هستند و در اصل اجتهاد دخالت دارند، طبعاً چیزی که در اصل اجتهاد دخالت دارد، در درجه اجتهاد و رتبه‌های اجتهاد اثرگذار است.

اگر گفته شود علوم ادبی در اجتهاد مؤثر است، آگاهی بیشتر در علوم ادبی در پیشرفته‌تر بودن و برجسته‌تر بودن و اعلمیت اثر دارد.

ثانیاً؛ اثر تابع درجاتی است که در اصل اجتهاد ذکر شد، نمی‌توان گفت که اعلمیت در علوم ادبی یا در لغت به اندازه اعلمیت در اصول یا رجال در فقه اثر دارد، میزان اثر تابع میزان تأثیر در اصل اجتهاد است.

# درجه تأثیر و عدم تأثیر علوم و دانش مؤثر در اجتهاد

در مقایسه صرف و نحو، معانی و بیان و لغت، شاید در صدر تأثیرگذاری لغت باشد، لذا اگر کسی لغت‌شناسی قوی داشته باشد، در اجتهاد او بسیار تأثیرگذار است.

# محورهای اصلی اجتهاد

بنابراین هسته محوری اجتهاد؛ مهارت و توانایی و قدرت فهم آیات و روایات است و فهم ادله غیر آیات و روایات، مثل سیره و حکم عقل و امثالهم است.

هسته اصلی اجتهاد دو محور است:

1- توانایی و برجستگی در احراز اعتبار و حجت ادله مؤثر در استنباط، هر آنچه می‌تواند طریق به فهم معارف الهی و ابزاری برای کشف احکام و شناخت احکام باشد.

2- محور دوم قدرت فهم مدلولی و استظهارات از این‌ها است.

اما در این دو محور علومی اثر دارد، اصل موضوع این است که برای رسیدن به معارف الهی فقه به معنای عام و خاص، حجج و امارات و اصول طرق معتبر چیست، هر چه در این بخش مجتهد تواناتر باشد، یعنی اعلم است.

محور دوم این است که از این امارات و حججی که اعتبارش را با یک توانایی بیشتر اثبات کرده، بتواند بهره دقیق‌تر و جامع‌تر ببرد.

کبروی در اصل اعتبار این سلسله حجج و طرق به مُراد خدا و شریعت و حقیقت دین و در محور دوم اینکه چطور از استظهارات این‌ها استفاده شود، مثل مباحث ظهورات و الفاظ و امثالهم می‌شود.

اصل اصول این دو محور است، اول اینکه چه چیز حجت است و چطور می‌شود استظهار کرد، اگر کسی در این دو محور قوی‌تر باشد، برجسته‌تر و اعلم است.

بعضی در این دو محور اصلی تأثیرات خیلی قوی دارند مثل اصول و رجال و بعضی در درجات دیگر قرار دارند، هر یک از این‌ها در حد خود و متناسب با نقش خود در اعلمیت شخص مؤثر هستند.

# انواع اعلمیت

مطلب دیگر که اهمیت دارد این است که در اعلمیت می‌توان گفت تقسیمی وجود دارد و بر دو قسم است:

1- اعلمیت مطلقه

2- اعلمیت نسبی

# اعلمیت مطلقه

اعلمیت مطلقه آن است که یک یا چند فقیه در کل فرایند اجتهاد و دانش‌های مؤثر در اجتهاد از دیگر مجتهدان و کارشناسان اعلم هستند.

# اعلمیت نسبی

اعلمیت نسبی این است که یک یا چند فرد در همه مقدمات و مبادی اجتهاد برجستگی ندارد، بلکه هر یک از آن‌ها در بعضی از مقدمات و مبادی اجتهاد برجستگی دارند، اصل مبنای ترجیح اعلم سیره عقلاست.

در جایی که تفاوت میان افراد در ملاک‌های اعلمیت باشد، اینکه مثلاً فردی در لغت و فردی در اصول اعلم است، بعضی این بیان را دارند که در اینجا میانگین گرفته شود، به‌طور مثال فردی است که هم در لغت و هم در اصول اعلم است و کسی دیگر فقط در لغت اعلم است، لذا فرد اولی اعلم نسبت به دومی است.

# میانگین خام یا میانگین همراه با ضریب در تأثیر علوم در اجتهاد

در این صورت باید میانگین گرفته شود، اما میانگین باید با ضریب گرفته شود، نگاه اول این است که در اعلمیت یک نفر یا تساوی چند نفر میانگین خام کفایت می‌کند، به این صورت که اگر هرکدام در علوم بیشتری اعلم باشد، نسبت به دیگران که در علم‌های کمتری اعلم هستند؛ اعلم است.

اما میانگین دقیق آن است که با ضریب گرفته شود، به این صورت که مثلاً اعلم در فقه و اصول با اعلم در لغت مساوی نیستند، باید درجه تأثیر این‌ها مشخص شود.

ضریب تأثیر گاهی از لحاظ کیفیت تأثیرگذاری اجتهاد و دیگری از لحاظ دامنه و کمیت است.

به‌طور مثال بعضی از جاهای اصول تأثیر کمی دارد، اما در بعضی جاها تأثیر بسیار زیادی دارد، اگر کسی در جاهای پر تأثیر اصول کار بیشتر و مهارت فزون‌تری دارد، با بعضی که در جاهای کم تأثیر کار کرده‌اند؛ متفاوت هستند و در اینجا ضریب می‌خورد، در رجال و درایه هم همین صورت است.

همه این استخراجات را خبره انجام می‌دهد و فرد غیر خبره به خبره مراجعه می‌کند، در مبانی مهم به خبره مراجعه می‌شود.

مقام دوم این است که مرجع در تعیین اعلم کیست و چه راه‌هایی وجود دارد؟